

طبقه بندی ابزار های مالی مرکب بر اساس استاندارد حسابداری ۳۶

حسین فرقانی^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۴/۱۸ تاریخ چاپ: ۱۴۰۱/۰۶/۱۹

چکیده

ابزارهای مالی مرکب، یعنی ابزارهایی که دارای ویژگی های بدهی و حقوق مالکانه هستند، برای چندین دهه تنظیم کنندگان استاندارد حسابداری را به چالش کشیده است. اصول توسعه یافته برای تمایز بدهی ها و حقوق مالکانه و کاربرد این اصول در استاندارد حسابداری شماره ۳۶ بطور گسترده مورد استفاده قرار گرفته است. اثرات الزامات طبقه بندی حسابداری را بر روش انتخاب های مالی شرکت و بر تصمیم گیری کاربران بررسی شده تا این سوال را بررسی کنیم که آیا تمایز بین ابزارهای مالی مرکب اهمیت دارد. برخی مطالعات نشان می دهد که الزامات استاندارد های حسابداری بر انتخاب شرکت ها در مورد ساختار و ابزارهای تامین مالی تاثیر بگذارد. مطالعات دیگر تاثیر طبقه بندی را بر تصمیم گیری سرمایه گذاران در نظر می گیرد. سپس چهار رویکرد مورد بحث قرار گرفت که تنظیم کنندگان استاندارد می توانند در کار بیشتر روی این موضوع استفاده کنند و پس از آن این بحث را به کار فعلی مرتبط شد تا مشخص کنیم که رویکرد های فعلی تا چه حد به مشکلاتی که مستند شده رسیدگی می کنند. این نتیجه حاصل شد که کار فعلی پتانسیل بهبود کاربرد استاندارد ۳۶ از طریق ارائه و افشا را دارد اما مسائل مربوط به قضاوت و برآوردها در ارزشگذاری باقی خواهد ماند.

واژگان کلیدی

ابزار مالی مرکب، استاندارد حسابداری ۳۶، رویکرد ابزار مالی مرکب

۱. دانشجوی دکتری حسابداری، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران. (Forghani47@gmail.com)

مقدمه

تمایز بین عناصر بدهی و حقوق مالکانه بر طبقه بندی، اندازه گیری و ارائه اقلام در صورتهای مالی تاثیر می گذارد. چارچوب مفهومی استاندارد حسابداری شماره ۳۶ (چارچوب) تعاریفی از این عناصر ارائه می دهد. با این حال، با تعریف حقوق مالکانه، به عنوان باقیمانده، چارچوب تنها راهنمایی های محدودی را برای طبقه بندی یک معامله یا رویداد به عنوان معرف بدهی یا حقوق مالکانه ارائه می دهد. علاوه بر این تحولات در ماهیت و پیچیدگی ابزارهای مالی مرکب، طبقه بندی سنتی را به چالش کشیده است. مشکل اساسی این است که ابزارهای مالی مرکب دارای ویژگی های بدهی و حقوق مالکانه هستند. استاندارد حسابداری شماره ۳۶ ابزارهای مالی: ارائه یک ابزار مالی مرکب را ملزم می کند که در تاریخ صدور به اجزای بدهی، دارایی و حقوق مالکانه طبقه بندی شود و پس از آن در اجزای مربوطه از پیش تعیین شده گزارش شود. طبقه بندی اولیه یک ابزار مالی به عنوان بدهی و حقوق مالکانه تعیین می کند که چگونه اندازه گیری می شود و آیا سود، سود سهام با تغییرات در ارزش مربوط به آن ابزار به عنوان درآمد یا هزینه شناسایی می شود.

اصول و کاربرد استاندارد شماره ۳۶ به طور گسترده مورد انتقاد قرار گرفته است. در سال ۲۰۰۸ هیئت استاندارد حسابداری در مورد ابزارهای مالی با ویژگی های حقوق مالکانه بیان کرد که دو دسته کلی از انتقادات به این رویکرد استاندارد شماره ۳۶ وجود دارد اول مشکلات در به کار گیری اصول در استاندارد ۳۶ و دوم، آیا استفاده از آن اصول منجر به تمایز مناسب بین ابزارهای حقوق مالکانه و ابزارهای غیر مالکانه می شود. در کاربرد استاندارد ۳۶ بازخور قابل توجهی در مورد چندین زمینه خاص دشواری در بکارگیری استاندارد دریافت گردیده است. در نتیجه تنظیم کنندگان استاندارد با چالش های متعددی روبرو هستند. برخی استدلال کرده اند که اصول استاندارد ۳۶ واضح است اما به اطلاعات مفیدی منجر نمی شود. در این راستا بوتوسان^۱ و همکاران (۲۰۰۵) این سوال را مطرح کردند که آیا یک رویکرد برای تمایز بدهی از حقوق مالکانه می تواند اهداف همه کاربران را برآورده کند، زمانی که کاربران در نیازهای اطلاعاتی آنها متفاوت هستند. (به عنوان مثال، ریسک پرداخت بدهی در مقایسه با ارزشگذاری سهام).

برنامه های اصلاح و بهبود استاندارد ۳۶ ناشی از تعدادی مسائل است که شامل: آیا استاندارد دارای اصول اساسی برای تمایز بین بدهی و حقوق مالکانه است؟ اصول (راهنمایی های دیگر) چگونه اعمال می شوند؟ آیا استفاده از اصول منجر به تمایز مناسب بین ابزارهای حقوق مالکانه و غیر مالکانه می شود؟ و اگر نه چگونه می توان اصول و کاربرد را بهبود بخشید.

برای اطلاع رسانی در بحث، این مطالعه، مطالب زیر را پوشش می دهد اول، راهنمایی برای تشخیص بدهی و حقوق مالکانه را شناسایی می کنیم و در عمل مشکلات ناشی از استانداردهای فعلی را مورد بحث قرار می دهیم. متعاقباً، ما رویکرد های احتمالی آتی را برای تنظیم کنندگان استاندارد در هنگام اصلاح استاندارد ۳۶ در دسترس است، بررسی می

¹ Botosan

کنیم. بحث و ارزیابی روش های جایگزین را ارتقا می دهیم. ما همچنین در مورد ابتکارات فعلی و میزان پرداختی به موضوعات مطرح شده در ادبیات مطالعه خود بحث می کنیم. با در نظر گرفتن سوال آیا طبقه بندی اهمیت دارد نتیجه می گیریم که پاسخ مثبت است. ادبیات نشان می دهد که انتخاب ساختار تامین مالی و طبقه بندی ابزارها به عنوان بدهی یا حقوق مالکانه شرکت ها و سایر سهامداران مهم است. مطالعات همچنین نشان می دهد که طبقه بندی می تواند بر تصمیم گیری و نتایج کاربران در بازار سرمایه تاثیر بگذارد. این تحقیق علاقه به این موضوع پشتیبانی می کند. با این حال کمبود تحقیقات دانشگاهی وجود دارد که می تواند مستقیماً به تصمیم گیری در مورد تعاریف بدهی ها و حقوق مالکانه و طبقه بندی ابزارهای مرکب کمک کند.

تحقیقات نشان می دهد که ابزارها دارای ویژگی های شبیه حقوق مالکانه یا بیشتر شبیه بدهی تحت تعاریف خاص هستند، این خطوط تحقیقاتی از رویکرد خاصی برای تعیین روش موثر برای تعریف حقوق مالکانه و بدهی ها پشتیبانی نمی کند. ما هم چنین رویکرد را برای مسائلی که در حال حاضر توسط تنظیم کنندگان استاندارد در نظر گرفته شده اند بررسی می کنیم که شامل بهبود تعریف و افزایش ارائه افشا است. همچنین محدودیت های گسترش رویکرد مولفه های برای طبقه بندی و اینکه آیا استفاده از طبقه بندی میزانس در صورتهای مالی باعث بهبود حسابداری در این زمینه می شود، بحث می کنیم و در پایان از مطالب ارائه شده نتیجه گیری می شود.

راهنمایی و تعاریف استاندارد حسابداری

دو ویژگی از ابزارهای مالی وجود دارد که معمولاً به عنوان مبنایی برای تمایز مفهومی بین بدهی و حقوق مالکانه در نظر گرفته می شوند. رویکرد اول که به عنوان رویکرد نقدینگی یا پرداخت بدهی شناخته می شود. بررسی می کند که آیا واحد تجاری تعهدی به انتقال وجه نقد یا سایر دارایی های واحد تجاری دارد یا خیر؟ رویکرد دوم که به عنوان رویکرد مالکیت شناخته می شود، در نظر می گیرد که آیا بازده قابل پرداخت به دارنده ابزار مالی مرکب، مستقل از عملکرد واحد تجاری است یا خیر؟ تنظیم کنندگان استاندارد از هر دو این رویکردها استفاده کرده اند (بوتوسان^۲ و همکاران، ۲۰۰۵).

هیئت استاندارد حسابداری تائید کرده است که صورتهای مالی از منظر واحد تجاری بهتر شده است و صورتهای مالی، پدیده های اقتصادی را گزارش می کنند که بر واحد تجاری تاثیر می گذارد و نه آنهایی که بر تامین کنندگان سرمایه تاثیر می گذارد (دیدگاه مالکیت).

استاندارد حسابداری ۳۶ الزامات طبقه بندی و ارائه ابزارهای مالی را به دارایی ها، بدهی های مالی و ابزارهای حقوق مالکانه تفکیک می کند و راهنمایی در مورد طبقه بندی سود، سود سهام و سود و زیان این ابزارها را ارائه می دهد. استاندارد حسابداری ۳۶ یک بدهی مالی را با اشاره به تعهد قراردادی برای تحویل وجه نقد یا دارایی مالی دیگر به واحد تجاری دیگر یا مبادله دارایی ها با بدهی های مالی یک واحد تجاری دیگر تحت شرایط بالقوه نامطلوب تعریف می

² Botosan

کند. این تعریف هم چنین دارای الزامات خاصی در رابطه با قراردادی است که در آن با اسناد سهام خود واحد تجاری تسویه می شود.

استاندارد ۳۶ با رویکرد پرداخت بدهی آغاز می شود و سپس با ترکیب برخی از عناصر رویکرد مالکیت به طبقه بندی بدهی می افزاید. تعریف حقوق مالکانه به قراردادی اطلاق می شود که پس از کسر تمام بدهی های یک واحد تجاری باقیمانده دارایی های یک واحد تجاری را نشان می دهد (استاندارد حسابداری ۳۶).

با توجه به این تعاریف اگر یک ابزار مالی با تعریف دارایی یا بدهی مالی در استاندارد ۳۶ مطابقت نداشته باشد، به عنوان یک ابزار حقوق مالکانه طبقه بندی می شود.

راهنمایی از چارچوب

این چارچوب پنج عنصر صورت های مالی را فهرست می کند: دارایی ها، بدهی ها، حقوق مالکانه، درآمدها و هزینه ها. تمام معاملات در حسابداری به یکی از این عناصر طبقه بندی می شوند و فرض بر این است که این طبقه بندی، ویژگی های محتوای اقتصادی معاملات را در بر می گیرد. چارچوب تعاریفی از عناصر را ارائه می دهد. دارایی منبعی است که در نتیجه رویداد های گذشته توسط واحد تجاری کنترل می شود و انتظار می رود که منافع اقتصادی آتی از آن به واحد تجاری سرازیر شود، در حالی که بدهی تعهد قطعی واحد تجاری ناشی از رویداد های گذشته است که انتظار می رود تسویه آن از طریق خروجی منابع از واحد تجاری حاصل شود که دارای منافع اقتصادی است (استاندارد حسابداری ۳۶). بنابراین طبقه بندی ارقام به عنوان بدهی بر آنچه واجد شرایط حقوق مالکانه می شود نیز تاثیر می گذارد. با این حال، بدلیل ماهیت مشکل طبقه بندی، بعید است که این دستورالعمل برای طبقه بندی در همه موارد کافی باشد. وقتی یک ابزار دارایی ویژگی های حقوق مالکانه و بدهی است طبقه بندی ساده است و باید در مورد ویژگی های که طبقه بندی بر اساس آنها انجام می شود، قضاوت کرد (استاندارد حسابداری ۳۶).

تاثیر طبقه بندی بر تصمیم گیری کاربران

طبقه بندی از این جهت مهم است که می تواند بر تصمیم گیری استفاده کنندگان از اطلاعات صورتهای مالی تاثیر بگذارد. هاپکینز^۳ (۱۹۹۶) بررسی کرد آیا طبقه بندی صورت وضعیت مالی ابزارهای مالی که شامل ویژگی های بدهی و حقوق مالکانه می شود بر قضاوت های قیمت سهم تحلیلگران مالی طرف خرید تاثیر می گذارد یا خیر؟ هاپکینز^۴ (۱۹۹۶) دریافت که تحلیلگرانی که با ابزار طبقه بندی شده به عنوان بدهی ارائه می کنند قیمت های سهام را بالاتر از قیمت های پیش بینی شده توسط تحلیلگران ارائه شده با ابزار طبقه بندی شده به عنوان حقوق مالکانه پیش بینی می کنند و این تفاوت با درک تحلیلگران از اثرات ارزشگذاری بدهی و حقوق مالکانه مرتبط است. علاوه بر این، نویسنده نشان داد که قضاوت تحلیلگران زمانی که ابزار به عنوان بدهی یا حقوق مالکانه طبقه بندی می شود، بیشتر از یک فرایند مبتنی

³ Hopkins

⁴ Hopkins

بر طبقه بندی استفاده می کند و زمانی که ابزار به عنوان میزانس طبقه بندی می شود، بیشتر از فرایند تصمیم گیری مبتنی بر ویژگی استفاده می کنند.

داکوستا^۵ و همکاران (۲۰۱۶) روش های هاپکینز^۶ (۱۹۹۶) را با استفاده از تحلیل گران برزیلی برای ارزیابی اثر طبقه بندی صورت وضعیت مالی یک ابزار مالی مرکب بر قضاوت تحلیلگران تکرار کرد و نویسندگان دریافتند که صرف نظر از طبقه بندی صورت وضعیت مالی، تحلیلگران عموماً ابزار را به عنوان بدهی در نظر نمی گیرند.

در مورد اینکه چگونه تحلیلگران پیش بینی صورت وضعیت مالی، صورت سود و زیان و صورت جریان های نقدی را برای اوراق بهادار مرکب تعدیل می کنند، به طور کلی تحقیقی وجود ندارد.

کلر پرول^۷ و همکاران (۲۰۱۶) به موضوع آزمون اینکه چگونه متخصصان مالی با تجربه ویژگی های افشا شده ابزار های مالی مرکب را در قضاوت های استفاده کردند، پرداختند. نویسندگان به این نتیجه رسیدند که طبقه بندی حسابداری تاثیر قابل توجهی بر این کاربران ندارد. قضاوت آنها تا حد زیادی به ویژگی های اساسی ابزار بستگی دارد؛ به عبارت دیگر این مطالعه نشان داد که افشا ویژگی های ابزار یک موضوع کلیدی است و اهمیت بیشتری نسبت به نحوه طبقه بندی ارقام دارد.

کلر پرول^۸ و همکاران (۲۰۱۶) همچنین استفاده از اطلاعات مربوط به اولویت در انحلال، حق رای، تسویه نقدی در مقابل سهام و وابستگی به سود آوری برای پرداخت به دارندگان را بررسی کردند. آنها دریافتند که کاربران با تجربه در باورهایشان در مورد اینکه کدام ویژگی های فردی در تمایز بین بدهی ها و حقوق مالکانه بیشترین اهمیت را دارد متفاوت است و به اهمیت افشا اشاره می کنند. این نوع تحقیق می تواند ارتباط افشاهای خاص را برجسته کند، اما به عملی بودن الزام افشای اطلاعات کافی برای همه ابزارها و همه نهادها نمی پردازد.

این مطالعات نشان می دهد که افشای اطلاعات بسیار مهم است. علاوه بر این، پیزنل^۹ (۲۰۱۳) پیشنهاد کرد که اگر استفاده کنندگان صورتهای مالی به خوبی مطلع باشند، در این صورت ادعایی به عنوان بدهی یا حقوق مالکانه طبقه بندی می شود که پیامدهای کمتری را به همراه داشته باشد. در صورتی که کاربران بتوانند ارقام موجود در صورت وضعیت مالی را با هزینه نسبتاً کم، به دسته مورد نظر تغییر دهند. در این صورت افشای، نه طبقه بندی، موضوع مهم تر است و نکته کلیدی این است که آیا در حال حاضر افشای کافی برای کاربران وجود دارد تا طبقه بندی اتخاذ شده توسط شرکت ها را برای دستیابی به طبقه بندی متفاوت تنظیم کنند (پیزنل ۲۰۱۳).

افشا می تواند شفافیت و قابل فهم بودن مبالغ صورت وضعیت مالی را بهبود بخشد و هم چنین می تواند اطلاعاتی را برای کمک به استفاده کنندگان در زمانی که معاملات با سایر رویداد های مرتبط بالقوه در صورتهای مالی شناسایی نشده

⁵ Da costa

⁶ Hopkins

⁷ Clor-Proell

⁸ Clor-Proell

⁹ Peasnell

است، ارائه دهد. در موارد دیگر، افشا می تواند به کاربران اجازه دهد تا صورتهای مالی را برای تعیین اثرات یک طبقه بندی حسابداری جایگزین تعدیل کرد (فارگر^{۱۰} و همکاران ۲۰۱۸).

استاندارد ۳۷ الزامات افشا گسترده ای دارد. با این حال، بعید است که پیچیدگی ویژگی های ابزارهای مالی و ماهیت افشاهای ارائه شده، اجازه طبقه بندی مجدد به سرمایه گذاران و تحلیلگران را بدهد.

پاسخ به مشکل طبقه بندی

در این بخش، چهار روش بیان می شود که تنظیم کنندگان استاندارد می توانند به مسائل مورد بحث بالا پاسخ دهند. آنها شامل بهبود تعریف بدهی، رویکرد تفکیک مولفه، افزایش ارائه و افشا و استفاده از طبقه بندی بیزانس است. رویکردها نسبت به هم متقابل نیستند. همچنین ارتباط این رویکردها با استاندارد مورد بحث قرار می گیرد (فارگر^{۱۱} و همکاران ۲۰۱۸).

اصلاح تعریف بدهی

همانطور که در بخش قبل مورد بحث قرار گرفت، تمایز بین بدهی و حقوق مالکانه طبق استاندارد ۳۶ بر اساس اصول اساسی است؛ اما این اصول در طول زمان برای کمک به تهیه کنندگان در هنگام اعمال استاندارد اصلاح می شود. همانطور که اصول بیشتری از طریق اصلاحات و تفسیرها اضافه می شود، توانایی کار در اطراف استاندارد ها برای رسیدن به انتخاب های طبقه بندی مطلوب و نتایج گزارشگری مالی افزایش می یابد (شیپر^{۱۲} ۲۰۰۳).

اشمیت^{۱۳} (۲۰۱۳) استدلال کرد که به نظر می رسد تنظیم کنندگان استاندارد تمایلی به تجدید نظر در استفاده از یک طبقه بندی دوگانه بر اساس وجود یک تعهد قراردادی ندارند. تنظیم کنندگان استاندارد خط تقسیم بین بدهی ها و حقوق مالکانه را تنظیم کرده اند، به عنوان مثال، با اضافه کردن یا حذف استنهاها، اما آنها در مورد رویکرد هایی که طبقه بندی بدهی - حقوق مالکانه را در سطح مفهومی به چالش می کشد، به توافق نرسیده اند (اشمیت^{۱۴} ۲۰۱۳).

تاکنون، تجربه تنظیم کنندگان استاندارد از استاندارد حسابداری ۳۶ نشان می دهد که اصول و راهنمایی های اضافی برای شفاف تر کردن تمایز بدهی و حقوق مالکانه بعید است که در طبقه بندی ابزارهای مرکب به ثبات و مقایسه دست یابد. بعید است که تنظیم کنندگان استاندارد بتوانند به تعاریفی برای دارایی ها، بدهی ها و حقوق مالکانه دست یابند که به اندازه کافی محکم باشد تا از ساختار معاملات جلوگیری کند. علاوه بر این، ماهیت و تنوع سازه های ترکیبی ارائه شده به تکامل خود ادامه خواهد داد، بطوری که سازه های جدید در پاسخ به هر گونه تغییر در اصول مربوط به طبقه بندی

¹⁰ Fargher

¹¹ Fargher

¹² Shipper

¹³ Schmidt

¹⁴ Schmidt

سازه های مرکب تولید خواهد شد. روشن نیست که اصلاح تعاریف دارایی ها، بدهی ها و حقوق مالکانه برای رفع مشکلات مربوط به طبقه بندی ابزارهای مرکب کافی باشد (کلنسی^{۱۵} ۱۹۷۸).

بهبود رویکرد تفکیک مولفه

استاندارد ۳۶ در شکل فعلی خود مستلزم جداسازی ابزار های مرکب به عناصر تشکیل دهنده مختلف آنها (بدهی ها، دارایی ها و حقوق مالکانه) است. رویکرد مولفه ممکن است برخی از مشکلات شناسایی شده در مطالعه را حل کند، زیرا ابزاری با ویژگی های مختلط را می توان به اجزای جداگانه تقسیم کرد که با سهولت بیشتری می توانند به عنوان بدهی، دارایی و حقوق مالکانه شناسایی شوند. با این حال رویکرد مولفه بر یک تعریف قوی از مولفه های احتمالی استوار است و اگر چنین تعریفی در دسترس نباشد یا به راحتی دور زده شود، راه حلی ارائه نخواهد شد (کاسون^{۱۶} ۱۹۹۸).

مشکل دیگر در واقع شناسایی و اندازه گیری اجزای مختلف است. در بسیاری موارد، ممکن است تجویز اصولی که فرایند تقسیم را دیکته می کنند، دشوار باشد تا همه تهیه کنندگان در نهایت به اجزای یکسانی ختم شوند. مولفه ها باید برای اهداف ارزشگذاری، شامل اصول و مفروضات اندازه گیری شوند و احتمالاً منجر به برآوردهایی شوند که ممکن است غیر قابل مقایسه و غیر قابل اعتماد باشند (فارگر^{۱۷} و همکاران ۲۰۱۸).

طبق استاندارد حاضر، اجزا در زمان صدور تعیین می شوند و پس از آن مجدداً بررسی نمی شوند. از آنجا که اجزای مختلف تابع اصول حسابداری متفاوتی خواهند بود، تنها برخی از این اجزا ممکن است پس از شناسایی مجدد ارزیابی شوند. برای مثال، ابزارهای مشتقه مجدداً به ارزش منصفانه اندازه گیری می شوند، اما بیشتر بدهی ها به بهای تمام شده مستهلک شده، محاسبه می شوند. اجزای بها به هیچ وجه دوباره اندازه گیری نمی شوند؛ اما هر گونه ضعف در تقسیم بندی تا پایان عمر ابزار ادامه می یابد و ممکن است در طول زمان بزرگتر شود.

بطور خلاصه نتیجه می گیریم که راه حل صرفاً در بهبود رویکرد مولفه نیست. مشکلاتی که قبلاً با تعاریف بدهی و حقوق مالکانه مورد بحث قرار گرفت در این رویکرد گنجانده شده است. این رویکرد نشان می دهد که مولفه ها با توجه به شناسایی ارزشگذاری دارای مشکلاتی هستند و این مشکلات احتمالاً با بهبود اصول و دستورالعمل های استاندارد های موجود بر طرف نمی شود.

بهبود حسابداری از طریق افشا

تحقیقات به نقش افشا اشاره می کند؛ بنابراین، انتظار داریم که تغییرات در الزامات افشا می تواند به استفاده کنندگان از اطلاعات مالی کمک کند. تفسیر قبلی اشاره می کند که طبقه بندی دوگانه بدهی و حقوق مالکانه، تنها با تمرکز بر یک ویژگی مرتبط با ماهیت ادعا (مثلاً ریسک پرداخت بدهی) اطلاعاتی را ارائه می دهد. با این حال، پیچیدگی ذاتی ابزار

¹⁵ Clancy

¹⁶ Casson

¹⁷ Fargher

های مالی را نمی توان با یک مشخصه مرتبط منحصرأ به فرد مانند مالک دنبال کرد. (هاپکینز^{۱۸} و همکاران ۲۰۰۹، کپیل^{۱۹} و وارفیلد^{۲۰} (۱۹۹۳-۱۹۹۴)، تراندو^{۲۱} و همکاران (۲۰۰۷)، اشمیت^{۲۲} (۲۰۱۳)) به این نتیجه رسیدند که رویکرد طبقه بندی دوگانه نمی تواند ماهیت محتوای اقتصادی ابزارهای مرکب را منعکس کند زیرا تمرکز بر یک ویژگی ارزشگذاری خاص بعید است که نیازهای اطلاعاتی کاربران را در همه موارد برآورده کند.

در حال حاضر، فرایند ارزشگذاری سهام عادی کمترین سود را از الزامات افشا موجود می برد. استاندارد ۳۷ مستلزم افشا با قرار گرفتن واحد تجاری در معرض خطر ناشی از ابزار مالی است و افشا باید بر اساس اطلاعات ارائه شده داخلی به پرسنل کلیدی مدیریت باشد. این افشاها عموماً در سطح مجموعی ارائه می شوند که منعکس کننده ریسک های همه ابزارهای مالی است. بر اساس استاندارد ۳۷ برای ابزارهای طبقه بندی شده به عنوان حقوق مالکانه نیازی به افشا نیست. در نتیجه، برای مثال، یک کاربر برای ارزیابی دقیق هر گونه تغییر در ارزش بین ارزش که به دارندگان ابزار مرکب تعلق می گیرد و ارزش باقیمانده برای سهامداران عادی موجود تحت الزامات افشای موجود، به چالش کشیده می شود. این حذف بر نیاز به بهبود در افشای اطلاعات در این زمینه تأکید دارد (مارتورات و ویدمن^{۲۳}، ۲۰۰۷). علاوه بر این، تحقیقات در مورد ارزشگذاری ابزارهای مرکب نشان می دهد که افشای تعداد زیادی از پارامترها برای نشان دادن مدل های ارزشگذاری که در حال حاضر در تجزیه و تحلیل مالی استفاده می شوند، مورد نیاز است. برای مثال، استفاده کنندگان صورتهای مالی به اطلاعاتی در مورد ماهیت ادعاها از جمله حق رای مرتبط با ادعا، تاریخ سررسید یا ماهیت دائمی ادعا، پرداخت های مرتبط به عملکرد، شرایط تسویه، ابزارهای تسویه و از جمله چیزهای دیگر نیاز دارند (اشمیت^{۲۴} ۲۰۱۳). بویژه موجودیت هایی که دارای ابزارهای ترکیبی متعدد هستند، ممکن است برای ارائه تمام اطلاعات لازم مشکل پیدا کنند.

رویکرد میزانس

برخی از روش های حسابداری قبلی، ابزارهای ترکیبی را در یک دسته تحت عنوان میزانس ارائه کرده اند. تحقیقاتی که در بخش قبلی توضیح داده شد (هاپکیتز^{۲۵}، ۱۹۹۶) از طبقه بندی میزانس پشتیبانی می کند، زیرا میزانس با برجسته کردن حضور ابزارهای ترکیبی اطلاعاتی در دسترس تصمیم گیرندگان را افزایش می دهد. نیاز به اطلاعات اضافی در مورد اوراق بهادار مرکب توسط والن^{۲۶} و همکاران (۱۹۹۹) برجسته شده است. آنها اظهار داشتند که هیچ معیار تصمیم گیری واحدی نمی تواند تمام اهداف را برای تمایز بدهی ها و حقوق مالکانه بطور کامل در بر بگیرد.

¹⁸ Hopkins

¹⁹ Kapil

²⁰ Warfield

²¹ Terando

²² Schmidt

²³ Wiedman

²⁴ Schmidt

²⁵ Hopkins

²⁶ Wahlen

مقوله میزانس می تواند با افشاگری پشتیبانی شود تا به کاربران کمک کند تاثیر ابزارها بر ریسک پرداخت بدهی، کاهش بالقوه یا محدودیت های بازده سهامداران را درک کنند. پیشنهاد دیگری رایان^{۲۷} و همکاران (۲۰۰۱) این است که میزانس به آن دسته ادعاهای تقسیم می شود که عبارتند از:

۱- بدهی ها از منظر پرداخت بدهی و حقوق مالکانه از دیدگاه ارزشیابی (مانند تعهدات برای انتقال وجه نقد برابر با ارزش منصفانه تعداد ثابتی از سهام) و

۲- حقوق مالکانه از نظر پرداخت و بدهی ها از منظر ارزشیابی (مانند تعهد انتقال تعداد متغیر سهام برابر با مبالغ ثابتی واحد پول)

یکی از مزایای کلیدی میزانس این است که ابزارهای با ویژگی های حقوق مالکانه و بدهی به سادگی و بدون نیاز به تقسیم اجزا در دسته میزانس قرار می گیرد. رویکرد ابزار اندازه گیری در میزانس (ارزش منصفانه با بهای تمام شده مستهلک شده) باید تعیین شود؛ بنابراین استفاده از میزانس می تواند پیچیدگی حسابداری ابزارهای مرکب را کاهش دهد (فارگر^{۲۸} و همکاران ۲۰۱۸).

افشای اضافی، به ویژه در مورد ریسک پرداخت بدهی و ارزش جاری حقوق مالکانه می تواند جایگزین اطلاعاتی باشد که در حال حاضر توسط حسابداری تقسیم می شود. رفتار درآمدها و هزینه های مربوط به ارقام موجود در میزانس باید با تکیه بر رویکردهای موجود در استانداردهای ۳۶ و ۳۷ تعیین شود. صورت سود و زیان در حال حاضر بطور موثر یک طبقه بندی سطحی وجود دارد که در قسمت سایر درآمدهای جامع است. بخشی از صورت سود و زیان جامع در حال حاضر شامل مواردی است که بطور کلی می تواند بخشی از سود و زیان دوره را در نظر بگیرد؛ اما گنجاندن آنها در صورت سود و زیان می تواند ارتباط آن رقم را تضعیف کند. از آنجایی که بازدهی یا ارائه مجدد ابزارهای میزانس ممکن است ارتباط صورت سود و زیان را به خطر اندازد، می توان از صورت سود و زیان جامع برای انتشار این مقادیر استفاده کرد (فارگر^{۲۹} و همکاران ۲۰۱۸).

اشمیت^{۳۰} (۲۰۱۳) رویکردی را برای صورت سود و زیان پیشنهاد کرد که اطلاعات اضافی را ارائه می کرد. سود قبل از بهره و مالیات را می توان به عنوان یک جمع فرعی و به دنبال آن بازدهی ابزارهای ترکیبی مختلف در یک ترتیب خاص مورد تاکید قرارداد. ترتیب، مانند صورت وضعیت مالی، بر اساس ویژگی قراردادی بازده ابزار خواهد بود؛ یعنی ابتدا ابزارهای با بازدهی مرتبط با معیاری مستقل از کسب و کار (بهره) و سپس ابزارهای با بازدهی که درجات متفاوتی با عملکرد کسب و کار مرتبط هستند و در نهایت ابزارهای با بازدهی که صرفاً به عملکرد تجاری مرتبط است و تشخیص واحد تجاری (سود سهام) قابل پرداخت است.

²⁷ Ryan

²⁸ Fargher

²⁹ Fargher

³⁰ Schmidt

با این حال، استفاده از رویکرد میزانس بدون مشکلات نیست. این مقوله همچنان به تعاریف قوی از بدهی ها و حقوق مالکانه نیاز دارد تا اطمینان حاصل شود که خط جدا کننده بین بدهی و حقوق مالکانه تفاوت های معناداری بین ابزار های هر دسته ایجاد می کند. کاربرد این تعاریف هم چنان می تواند مورد بحث و قضاوت (مانند محیط فعلی) باشد، زیرا شرکتها به دنبال کسب طبقه بندی های خاص هستند. به علاوه طبقه بندی میزانس می تواند گسترده باشد و بنابراین شامل دسته بزرگ ناهمگن از ابزارها با ترکیبی از ویژگی ها بین حداکثر بدهی ها و حقوق مالکانه باشد (فارگر^{۳۱} و همکاران، ۲۰۱۸).

با این حال، طبقه بندی در میزانس به کاربران هشدار می دهد که نیاز به ارزیابی دقیقتر افشای اطلاعات مربوط به رتبه بندی جنبه های حق رای، توزیع درآمد در مقابل پرداخت ثابت و غیره باشد. مقوله میزانس مستلزم آن است که اقلامی در صورت سود و زیان که نشان دهنده هزینه بهره یا توزیع بین مالکان است به شیوه مناسب ارائه شود. علاوه بر این، استفاده از یک طبقه میزانس مشکلات مربوط به ارزشگذاری و اندازه گیری مجدد ابزارهای مالی را کاهش می دهد. برخی اقلام در میزانس که قبلا در حقوق مالکانه بودند باید دوباره اندازه گیری شوند. با این حال بعید است که بازار فعالی برای چنین ابزارهای وجود داشته باشد که منجر به مشکلاتی در اندازه گیری می شود.

نتیجه گیری

حسابداری ابزارهای مالی مرکب، یعنی ابزارهای که دارای ویژگی های بدهی و حقوق مالکانه هستند، چالش هایی را برای تنظیم کنندگان و متخصصان استاندارد ایجاد می کند. ما تعاریف بدهی ها و حقوق مالکانه را در چارچوب استاندارد ۳۶ بیان کردیم و مشکلات ناشی از تعاریف و اصول طبقه بندی ابزارهای مالی حقوق مالکانه و غیر مالکانه را مورد بحث قرار دادیم. برخی مطالعات نشان می دهد که الزامات استاندارد های حسابداری بر انتخاب شرکت ها در مورد ساختار و ابزارهای تامین مالی تاثیر بگذارد. مطالعات دیگر تاثیر طبقه بندی را بر تصمیم گیری سرمایه گذاران در نظر می گیرد. با این حال، مطالعاتی پیدا نشد که بررسی کند چگونه شرکت ها اصول طبقه بندی را در استاندارد های حسابداری اعمال می کنند که برای تنظیم کنندگان استاندارد برای مشورت در این موضوع مفید باشد. چهار رویکرد مورد بحث قرار گرفت که تنظیم کنندگان استاندارد می توانند در کار بیشتر روی این موضوع استفاده کنند و محدودیت های مختلف در رویکرد فعلی را بر جسته شد. سپس این بحث را به کار فعلی مرتبط شد تا مشخص کنم که رویکرد های فعلی تا چه حد به مشکلاتی که مستند شده رسیدگی می کنند. این نتیجه حاصل شد که کار فعلی پتانسیل بهبود کاربرد استاندارد ۳۶ از طریق ارائه و افشا دارد اما مسائل مربوط به قضاوت و برآوردها در ارزشگذاری باقی خواهد ماند.

³¹ Fargher

منابع

- هیئت تدوین استانداردهای حسابداری، استاندارد حسابداری شماره ۳۶، سازمان حسابرسی، مرکز تحقیقات تخصصی حسابداری و حسابرسی، ۱۳۹۷.
- هیئت تدوین استانداردهای حسابداری، استاندارد حسابداری شماره ۳۷، سازمان حسابرسی، مرکز تحقیقات تخصصی حسابداری و حسابرسی، ۱۳۹۷.
- Botosan, C. A., L. Koonce, S. G. Ryan, M. S. Stone, and J. M. Wahlen, 2005, Accounting for liabilities: conceptual issues, standard setting, and evidence from academic research, *Accounting Horizons* 19, 159–186.
- Clor-Proell, S., L. Koonce, and B. White, 2016, How do experienced users evaluate hybrid financial instruments?, *Journal of Accounting Research* 54, 1267–1296.
- Clancy, D. K., 1978, What is a convertible debenture? A review of the literature in the U.S.A., *Abacus* 14, 171–179.
- Casson, P., 1998, A re-examination of the case for accounting separately for the debt and equity features of convertible debt, *Journal of Business Finance & Accounting* 25, 595–612.
- Da Costa Jr, J. V., A. S. Neto, and A. B. da Silva, 2016, Balance sheet classification of compound financial instruments and the judgment of securities market analysts, *Journal of Economic and Financial Studies* 4, 37–54.
- Fargher, N. Sidhu, B. Tarcu, A. Zyl, w., 2018, Accounting for financial instruments with characteristics of debt and equity, *Accounting and Finance*, 1-52
- Hopkins, P. E., 1996, The effect of financial statement classification of hybrid financial instruments on financial analysts' stock price judgments, *Journal of Accounting Research* 34, 33–50.
- Hopkins, P. E., C. A. Botosan, M. T. Bradshaw, C. M. Callahan, J. Ciesielski, D. B. Farber, M. Kohlbeck, L. Hodder, R. J. Laux, T. L. Stober, P. C. Stocken, and T. L.
- Kimmel, P., and T. D. Warfield, 1995, The usefulness of hybrid security classifications: evidence from redeemable preferred stock, *Accounting Review* 70, 151–167.
- Marquardt, C. A., and C. I. Wiedman, 2007a, Disclosure, incentives, and contingently convertible securities, *Accounting Horizons* 21, 281–294.
- Marquardt, C. A., and C. I. Wiedman, 2007b, Economic consequences of financial reporting changes: diluted EPS and contingent convertible securities, *Review of Accounting Studies* 12, 487–523.
- Peasnell, K., 2013, Discussion of “Financial reporting for employee stock options: liabilities or equity”, *Review of Accounting Studies* 18, 683–691.
- Ryan, S. G., R. H. Herz, T. E. Iannaconi, L. A. Maines, K. Palepu, C. M. Schrand, D. J. Skinner, and L. Vincent, 2001, Evaluation of the FASB's proposed accounting for financial instruments with characteristics of liabilities, equity, or both, *Accounting Horizons* 15, 387–400.
- Schmidt, M., 2013, Equity and liabilities – a discussion of IAS 32 and a critique of the classification, *Accounting in Europe* 10, 201–222.
- Schipper, K., 2003, Principles-based accounting standards, *Accounting Horizons* 17, 61–72.

Terando, W. D., W. H. Shaw, and D. B. Smith, 2007, Valuation and classification of company issued cash and share-puts, *Review of Quantitative Finance and Accounting* 29, 223-240.

Terando, W. D., W. H. Shaw, and D. B. Smith, 2007, Valuation and classification of company issued cash and share-puts, *Review of Quantitative Finance and Accounting* 29, 223-240.

Wahlen, J. M., J. R. Boatsman, R. H. Herz, R. G. Jennings, G. J. Jonas, K. Palepu, K. R. Petroni, S. G. Ryan, and K. Schipper, 1999, Comment letter to the FASB: liability and equity, *Accounting Horizons* 13, 305-307.

Yohn, 2009, Response to the FASB's preliminary views on financial instruments with the characteristics of equity, *Accounting Horizons* 23, 85-100.



Classification of compound financial instruments based on accounting standard 36

Hossain Forghani¹

Date of Receipt: 2022/07/09 Date of Issue: 2022/09/10

Abstract

Composite financial instruments, i.e. instruments that have both debt and equity characteristics, have challenged accounting standard setters for decades. The developed principles for distinguishing debts and ownership rights and the application of these principles in Accounting Standard No. 36 have been widely used. The effects of accounting classification requirements on the method of financial choices of the company and on the decision-making of users have been investigated in order to examine the question of whether the distinction between compound financial instruments is important. Some studies show that the requirements of accounting standards affect the choice of companies regarding the structure and financing tools. Other studies consider the impact of classification on investors' decision making. Four approaches are then discussed that standard setters can use in further work on this topic and then this discussion is related to current work to determine how well current approaches address the problems that have been documented. It was concluded that the current work has the potential to improve the application of Standard 36 through presentation and disclosure, but issues of judgment and estimates in valuation will remain.

Keywords

Compound financial instrument, accounting standard 36, compound financial instrument approach

1. PhD student, Allameh Tabatabai University, Tehran, Iran.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی